

این جادیدگر کسی به خواستگاری سیندرلا نمی رود!

ازدواج، واژه‌ای ساده نیست. کلمه‌ای است که بیش از شش حرف بار به دوش می‌کشد. کودک از همان آغاز فهم جنسیت، هویت جنسی خود و درک جنس مقابل - که در ۲ تا ۳ سالگی روی می‌دهد - به رقابت و کشمکش آشکار با والد هم جنس خود می‌پردازد و از آن جا که در این تعارض اودیپ (Oedipal) [رقابت پسر با پدر در جهت به چنگ درآوردن مادر] و اکترا (Electra) [کشمکش دختر با مادر برای تصاحب پدر] شکست می‌خورد، در اندیشه فرو می‌رود که او نیز روزی بالغ و رشید - چون والد هم جنس خود - خواهد شد و همسری دوست داشتنی و جذاب - چون والد جنس مقابل خود - به دست خواهد آورد.

آرزوی ازدواج و اندیشه‌ی همسرگزینی از همان سال‌های آغازین زندگی آدمی با او همراه و پیوسته و همبسته می‌شود و چون هر آرزوی محبوب دیگری با تخیلات سرشار از کامیابی و پیروزی و خوشبختی تنیده و آغشته می‌شود. چنین است که وجود شیئی دوست داشتنی - (Love object) موضوع عشق نخستین - پایه و پیکره‌ی روماتیسم شخصی آدمی را پدید می‌آورد و تئور غریزه جنسی و میل شهوانی (Eroticism) را در دوران پیش از بلوغ هورمونی گرم نگاه می‌دارد.

بیشتر فانتزی‌های روماتیک آدمی معطوف به همان موضوع عشق نخستین و شیئی محبوب آغازین است که ممکن است همواره اودیپی و اکتراپی نیز نباشد. اما پندارهای عشقی پیرامون ازدواج بی‌تردید از کشف و مشاهده‌ی روابط پیدا و پنهان پدر و مادر سرچشمه می‌گیرد و آدمی، دختر یا پسر، با واژه‌ی ازدواج این چنین آشنا می‌شود. همانند سازی با یکی از والدین - که در حالت به‌هنجار و معمول آن با والد هم جنس صورت می‌گیرد - آغازی برای گام برداشتن در راه ازدواج است.

کودک بزرگ می‌شود و آموزه‌هایی را از مشاهده‌ی این الگوی نخستین و دیگر الگوها بر می‌گیرد. از پرخاش‌ها و جنگ و ستیزها تا دلبری‌ها و کرشمه‌ها و هم‌آغوشی‌ها. اما با غلیان و فوران هورمون‌های جنسی، فانتزم‌های عاطفی روماتیک جنبه‌ها و جلوه‌های

بخش نخست

دکتر بهنام اوحدی

www.iranbod.blogfa.com

ازدواج
روان‌شناسی



آمیزشی می‌یابد و نوجوان از پرده‌ی پندارهای عاشقانه‌ی مبهم نخستین به در می‌آید و عشق واقعی (Love) (Real) و عشق تناسلی (Genital Love) را جستجو می‌کند. اما آن به در آمدن و این جستجو بسته به فرهنگ (Culture) و آیین (Religion) رخ می‌نمایند و مهار می‌پذیرد یا رها می‌سازد. و آن‌ها که بیشتر مهار می‌پذیرند، وارد پیکار می‌شوند تا میل و غریزه را به بند کشند و سرکوب سازند تا روزی که در آوردگاه ازدواج پیروز و سرفراز زره‌ی رزم بگشایند و از هم آغوشی ناگناه آلود کامروا شوند.

چنین است که شب زفاف در همه‌ی فرهنگ‌ها و باورها جایگاهی ویژه‌ای پیدا کرده است و صبح آن، صبح رهایی از تابو (Taboo) و پشت سرگزاردن منعیات و منهیات و محرمات است. و این گونه است که از روان به زبان می‌آید که «شب زفاف کم از صبح پادشاهی نیست!»

در جوامع سنتی آمیزش پیش از ازدواج - این پیوند آسمانی که به واسطه‌ی روحانی دینی صورت می‌پذیرد - تابوست و فرزندان - به ویژه دختران - از آن به شدت نهی و منع می‌شوند. در چنین فرهنگ‌هایی فرزندان به ویژه فرزند دختر از خردسالی می‌آموزد که باید خوب فرزند باشد؛ سربه راه و در چارچوب باشد و راه کژ نرود. باید سخت درس بخواند یا کار کند تا «به زودی» شوهر کند. برای دختران بسیار کارها ناشدنی است و یک «دختر خوب» بسیاری از چیزها را از اساس نباید بخواهد و حتا لحظه‌ای بدان‌ها بیندیشد. او باید پاک و استریل بماند تا شاهزاده‌ی سوار بر اسب سپید او بیاید و او را با خود به سرزمین آرزوها ببرد. سرزمینی که آن تابوی بزرگ در آن مشروع و ممدوح است، به ویژه اگر با به دنیا آوردن فرزندان چاق و تندرست همراه باشد. در این جوامع، وجود زن با واژه‌ی شوهر معنا و مفهوم می‌یابد و دختر بی شوهر، «ترشیده» و «ته مانده» و «بی ثمر» و «رو دست افتاده» و «به ریش چسبیده» و... تعبیر و خواننده می‌شود!!

از بچگی، عروسک و دیگ و دیگ بر و سیخ و سه پایه و گاز و قابلمه برای دختر بچه ردیف می‌شود تا بداند که چه کاره آفریده شده است و مایه اش تنها با سایه‌ی مرد - که صد البته خشن و خودخواه و بداخلاق و آمیزش مند خلق شده - به رسمیت شناخته می‌شود. سرمشق، بسیار پیش تر از دو دو تا آموزش داده می‌شود: «تابو را بستا تا شوهر کنی». اما مشکل از آن جا آغاز می‌شود که برای میلیون‌ها تابوستای، شوهر پیدا نمی‌شود. تابو ستیزی اکنون آغاز می‌شود!

در شماره چهل و یک ژورنال پژوهشی جنسی (Journal of sex Research) به تاریخ فوریه‌ی ۲۰۰۴ در مقاله‌ای شانزده صفحه‌ای، دیویدسی گبری (David c. Geary)، یا کوب وی ژیل (Jacob Vigil) و جنیفر بایردکراون (Jennifer Byrd Craven) از دانشگاه میسوری (Missouri) کلمبیا تحول و تکامل همسرگزینی انسان (Evolutim of Haman Mate choice) را با جامعیتی کم نظیر بررسی کرده‌اند. این مقاله نظریه‌ی تکامل و پژوهش‌های تجربی و همسرگزینی را از گونه‌های غیر انسانی تا انسان بازبینی نموده است و به نتایجی در خور توجه و تأمل رسیده است. این مقاله بیش از هفتاد و سه مقاله‌ی علمی معتبر چهار دهه‌ی اخیر و بیشتر متون و نوشته‌های کلاسیک را به عنوان منبع استخراج و استنتاج ذکر نموده است.

دویمت داشتیم اصل مقاله را - که سال گذشته در سالن کنفرانس بیمارستان روزبه ارائه نمودم - منتشر نمایم اما گویا اصل مقاله از حوصله‌ی هر روزنامه یا هفته‌نامه و ماه‌نامه‌ای خارج است پس به گزیده‌ای از این مقاله بسنده می‌کنم. شاید روزی اصل مقاله را در وبلاگم قرار دهم.

الف- همسرگزینی در گونه‌های غیر انسانی

داروین (Darwin) و والاس (Wallace) هر یک مستقلاً مکانیزم نخستین یعنی گزینش طبیعی (selection) (Natural) را کشف کردند که تغییرات تکاملی را در درون هر گونه پدید می‌آورد و به پیدایش گونه‌ی جدیدی می‌انجامد. داروین همچنین مکانیزم‌های دیگری را که درون گونه‌ها رخ می‌دهند و فاکتورهای اساسی تکامل تفاوت‌های جنسی را کشف کرد. این مکانیزم‌ها گزینش جنسی (Sexual selection) نامیده شده‌اند.

این گزینش شامل رقابت درون اعضای هم جنس بر سه جفت‌ها (intrasexual competition) و گزینش مو شکافانه و دقیق شریک زندگی (intersexual choice) است.

شایع‌ترین پویایی در همسریابی، رقابت نرها با یکدیگر برای تصاحب همسر و پیروزی در انتخاب

ماده‌هاست. اما چرا این پویایی تا این اندازه شایع است؟ داروین در سال ۱۸۷۱ گزینش جنسی را توصیف نمود اما مشخص نکرد چرا نرها تمایل دارند که بر سر جفت‌هایشان رقابت کنند و چرا ماده‌ها انتخاب‌کننده ترند. یکصد سال بعد ویلیامز (williams) در سال ۱۹۶۶ و تریورز (Trivers) بیان نمودند که هر گونه تفاوت جنسی در تمایل برای رقابت یا انتخاب به طور عمده - اما نه اختصاصی - به میزان سرمایه گذاری هر جنس در مسئله والدی بستگی پیدا می‌کند.

آن جنسیتی که سرمایه گذاری والدی بیشتری را به دوش می‌کشد، یک منبع تولید مثل مهم برای اعضای جنسی مقابل می‌شود و این یک دلیل رقابت اعضای با سرمایه گذاری کمتر والدی (اغلب نرها) بر سر اعضای با سرمایه گذاری والدی بیشتر (اغلب ماده‌ها) است. بدین گونه اعضای با سرمایه گذاری والدی بیشتر خواهان و خریدار بیشتری دارند.

۱- الف- تفاوت‌های جنسی در نرخ و آهنگ تولیدمثل

تفاوت‌های جنسی در این زمینه بر اساس محدودیت زیست‌شناختی است که نرها و ماده‌ها می‌توانند در طول عمرشان به زاد و ولد و تولید مثل بپردازند. بدین صورت که محدودیت پستان‌داران ماده با طول دوره‌ی بارداری و طول دوره‌ی شیردهی پس از زایمان ارتباط دارد، اما محدودیت پستان‌داران نر با شمار ماده‌هایی مشخص می‌شود که پستان‌داران نر می‌توانند به آن‌ها دستیابی جنسی داشته باشند.

بنابر این در یک فصل زاد و ولد، جنس ماده به طور معمول یک فرزند می‌آورد، در حالی که جنس نر - که در رقابت برای دستیابی به جنس ماده پیروز و کامیاب بوده است - می‌تواند فرزندان زیادی پدید آورد.

این امر بدان دلیل است که جنس ماده سرمایه‌ی فراوانی برای امر والدی می‌گذارد، در حالی که جنس نر چنین سرمایه‌ای نمی‌گذارد. چنین حالتی در بیش از ۹۵ درصد گونه‌های پستان‌داران دیده می‌شود.

سوگیری‌های رفتاری وابسته‌ی این امر، ترجیح نرها برای داشتن همسرهای متعدد و نیز تنوع در نتایج تولید مثل نسبت به ماده‌هاست. برخی نرها فرزندان بسیاری پدید می‌آورند و برخی هرگز فرزندی ندارند؛ این پویایی است که رقابت نر با نر را تشدید می‌کند.

۲- الف- نسبت جنسیتی عملیاتی (operational sex Ratio)

نسبت جنسیتی عملیاتی (OSR) نسبتی از نرهای فعال از نظر جنسی به ماده‌های فعال از لحاظ جنسی در یک جمعیت مشخص بارور و زایاست که به نرخ و آهنگ تولید مثل بستگی دارد. در یک جمعیت که بسیاری از ماده‌های بالغ از لحاظ جنسی چون نرها، با یک نسبت جنسی واقعی یک به یک وجود دارند، هر گونه تفاوت جنسی در نرخ و آهنگ تولید مثل این نسبت جنسیتی عملیاتی (OSR) را تحریف خواهد کرد.

همان‌گونه که گفته شد، پستان‌داران نر یک نرخ بالقوه‌ی تولید مثل پرشتاب‌تر از ماده‌ها دارند و بنابراین به طور معمول شمار نرهای پذیرا از لحاظ جنسی خیلی بیشتر از ماده‌ها در بیشتر جوامع است.

سوگیری حاصله منجر به تشدید رقابت با نر در دستیابی به یک تعداد محدود ماده‌ی پذیرنده‌ی آمیزش خواهد بود. رقابت نر با نر نیز خود به نوبه‌ی خود، شرایطی را پدید می‌آورد که در آن انتخاب ماده‌ها متحول می‌شود.

در گونه‌هایی که ماده‌ها یک نرخ و آهنگ تولید مثل پرشتاب‌تری دارند (برای نمونه، گونه‌هایی که نرها روی تخم‌ها می‌خوابند) این ماده‌ها هستند که رقابت می‌کنند و این نرها هستند که انتخاب می‌کنند.

۳- الف- همسرگزینی

از آن جا که ماده‌ها نسبت به نرها تمایل بیشتری به سرمایه گذاری در امر والدی دارند، انتخاب از سوی ماده‌ها شایع‌تر از نرهاست. این امر در گونه‌های پرندگان، حشرات، ماهی‌ها، خزندگان و پستان‌داران نشان داده شده است.

یک نتیجه‌ی انتخاب از سوی ماده‌ها، تحول صفات افراطی و گزافه‌آمیز نرینه است. مانند آنچه در مورد طول پرهای دم پرندگی نر مرغ مگس‌خوار (bird Humming) دیده می‌شود که انتخاب از سوی پرندگی ماده بر اساس آن صورت می‌گیرد. (درست مانند آن چه در مورد دم طاووس نر دیده می‌شود) صفاتی این چنین نشان‌دهنده‌ی سلامتی ژنتیکی و فیزیکی نر و توانایی او برای به دست آوردن غذا و سرمایه گذاری والدی در نظر پرندگی ماده است.

سلامتی ژنتیکی و فیزیکی پرندگی نر وابسته به برتری ایمنی (competence immuno) آنان است که آن‌ها را نسبت به عفونت‌های انگلی زیست بوم محلی شان مقام می‌سازد. به نظر می‌رسد «برتری ایمنی» قابل توارث است و بنابراین فرزندان چنین نرهایی با چنان صفات گزافه‌آمیز - پرهای بلند دم - بیشتر عمر می‌کنند.

ب- همسرگزینی در آدمیان

در آدمی، نیز چه مرد و چه زن همسرگزینی از الگوی دیگر پستان‌داران پیروی می‌کنند. مردان به شدت برای دستیابی به همسر برتر یا همسران پر شمار رقابت می‌کنند، اما باید گفت که بسیاری از مردان برای رفاه فرزندان سرمایه گذاری و صرف وقت می‌نمایند.

والدی مردان پویایی گزینش جنسی (Sexual selection) را پیچیده می‌سازد. افزون بر رقابت مرد با مرد و انتخاب توسط زنان، رقابت و ستیزه جویی زنان با زنان و انتخاب از سوی مردان نیز شایع است.

برگزیدن همسر ترجیح داده شده (برتر) و شناخت‌های اجتماعی همراه و لازم با آن و رفتارهای زنان و نیز مردان بر تمرکز و بهره جویی از پتانسیل تولید مثل (Reproductive Potential) و سرمایه گذاری تولید مثل (Reproductive investment) بنا شده است.

پتانسیل تولید مثل، توانایی افراد برای سرمایه گذاری در رشد، پرورش و کفایت‌های تولید مثل و اجتماعی فرزندان است و سرمایه گذاری تولید مثل صرف و خرج این پتانسیل، برای فرزندان است.

در بیشتر پستان‌داران، روابط جنسی کوتاه مدت هستند. سرمایه گذاری و صرف وقت نرها این طول دوره‌ی بالقوه را افزایش می‌دهد؛ به طوری که در انسان می‌تواند به دهه‌ها نیز بینجامد.

به طور کلی زنان از روابط کوتاه مدت دوری می‌جویند، چرا که هزینه‌های بالقوه آن (خطر عفونت‌های آمیزشی، ریسک بارداری و بی‌ارزشی نسبت به همسری بلند مدت) بر منافع بالقوه آن (دریافت برخی منابع، آوردن فرزند با ژن خوب) می‌چربد.

دقیقاً الگویی متضاد برای مردان وجود دارد و هویداست که منافع این روابط

کوتاه مدت برای مردان (نبود مسئولیت و سرمایه گذاری والدی در عین حفظ توانایی بالقوه‌ی تولید مثل) بر هزینه‌های بالقوه‌ی آن (خطر عفونت‌های آمیزشی، سرمایه گذاری برخی منابع) می‌چربد.

هنگامی که مردان متعهد به یک رابطه‌ی بلند مدت می‌شوند، هزینه‌ها افزایش یافته و بنابراین سطح و درجه‌ی گزینش افزایش می‌یابد. بیشتر مردم از چنین الگوهای آگاه نیستند اما در عمل این گونه رفتار می‌کنند.

۱-ب- همسرگزینی زنان

منطق تکاملی نشان می‌دهد که برای یک زن یک یار و شریک طولانی مدت با ژن‌های خوب و پتانسیل تولید مثلی لازم و نیز دارای میل و دلبستگی به صرف دقت و سرمایه گذاری برای همسر و فرزندان بهترین گزینه و حالت ممکن است.

چنین مردی باید منابع مالی و اجتماعی خوبی برای بچه‌ها داشته باشد. موفقیت اجتماعی و موفقیت‌های فرهنگی می‌تواند بیانگر این منابع باشد.

۱-۱-ب- مردان موفق از لحاظ فرهنگی

نرهای غالب در گونه‌های پریمات‌ها پاسداری بیشتری از هم‌نوعان خود می‌نمایند و غذای بهتر و بیشتری را به دست می‌آورند.

بدیهی است جایگاه اجتماعی مردان هم یک ترجیح مهم برای انتخاب از سوی زنان است. هر چند جایگاه اجتماعی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است.

مردان با موفقیت‌های اجتماعی نفوذ زیادی در جامعه دارند و بر منابعی که مورد توجه زنان است، کنترل دارند و نیازهای زنان و فرزندان را بهتر بر آورده می‌نمایند. یعنی به عبارت دیگر، پتانسیل تولید مثلی بیشتری نسبت به دیگر مردان دارند و زنان می‌پندارند که آن‌ها این توانایی‌ها و تمکن‌ها را در جهت رفاه و سعادت دودمان و خانواده‌ی خود صرف می‌کنند.

دلیل هم کاملاً هویداست: در همه‌ی فرهنگ‌های مورد مطالعه، فرزندان مردان موفق مورتالیته‌ی پایین تری دارند و سلامتی فیزیکی و روانی بالاتری دارند و عمر بیشتری در بزرگسالی می‌نمایند.

در بسیاری از فرهنگ‌ها، انتخابی که از سوی زنان صورت می‌گیرد، زیر نفوذ و متأثر از علائق

و دلبستگی‌های خویشان آن‌هاست.

برای نمونه، در کیپ سیگیس کنیا، زمین و گله‌ی دام مردان تأثیر زیادی در انتخاب از سوی زنان جوان و خانواده‌ی آن‌ها دارد. چرا که زمین و گله به معنای غذا و ثروت و بنابراین بروز پایین تر بیماری در زنان و فرزندان آن‌هاست.

زنان تحت تأثیر میزان و کیفیت منابعی که از سوی همسرشان فراهم می‌آید، تصمیم می‌گیرند که به زناشویی ادامه دهند یا نه و حمایت و تأمین ناکافی در بسیاری از جوامع عامل مهم طلاق و جدایی بوده است.

شریک زناشویی رؤیایی و ایده آل زنان اغلب با یار واقعی که با او ازدواج می‌کنند، هم‌خوانی ندارد چرا که بسیاری از زنان در رقابت با دیگر زنان عقب می‌مانند و از سوی مردان ایده آل شان برگزیده نمی‌شوند.

در ارزیابی شیوه‌های همسرگزینی، زنان «دورنما و چشم انداز اقتصادی خوب» را بیشتر از مردان، در همه‌ی فرهنگ‌ها، در نظر می‌گیرند. وجود جاه طلبی (Ambition) و سخت‌کوشی (Industriousness) در یار زندگی، برای زنان مهم‌تر از مردان است؛ شاید بدین دلیل که این دو صفت نمادی از پتانسیل تولید مثل اند که به نیل به موفقیت فرهنگی می‌انجامند.

زنان در یک بررسی بیست ساله بیان نمودند که جایگاه اجتماعی- اقتصادی برایشان از دیگر ویژگی‌های مهم‌تر است. این واقعیت را سه نفر از هر چهار خانم بیان نمودند. هر چند صرف نظر از سن، نژاد و جایگاه اجتماعی- اقتصادی، زنان مردانی را ترجیح می‌دهند که تحصیل کرده‌تر بوده و پول بیشتری در آورند و این موارد را به سیمای جذاب ترجیح می‌دهد، هر چند به هر حال ارزیابی سود و زیان می‌نمایند تا ببینند شاهین ترازو به کدام سو سنگینی می‌کند.

به هر حال موفقیت فرهنگی شوهر یک نیاز و ضرورت (Necessity) شمرده می‌شود و دیگر ویژگی‌ها یک تجمل (Luxury). زنان انگلیسی سه برابر مردان انگلیسی و زنان ژاپنی سی و یک برابر مردان ژاپنی به دنبال ایمنی مادی و اقتصادی (Financial security) بوده‌اند.

چه در نول‌های نو معاصر و چه در رمانس نول‌های کلاسیک، اغلب همیشه مرد نخست داستان، یک مرد مسن، توانگر و مقتدر در اجتماع است که در پایان با زن یا دختر داستان ازدواج می‌کند.

در بررسی‌ها آشکار دیده شده که زنانی که با مردان مسن‌تر و تحصیل کرده‌تر ازدواج کرده‌اند، فرزندان بیشتری داشته‌اند، کمتر احتمال داشته که جدا شوند و نیز سطوح بالاتری از رضایت زناشویی را نسبت به زنانی که با مردان جوان‌تر و کم تحصیل کرده‌تر ازدواج کرده‌اند، داشته‌اند.

۱-۲-ب- عوامل شخصی و رفتاری

مردان موفق از نظر فرهنگی اغلب متکبر و متکی به خود هستند و بهتر می‌توانند دلبستگی‌ها و خواسته‌های تولید مثلی خود را پیگیری کنند. این افراد اغلب دارای شرکای زندگی چندگانه می‌شوند تا این که به یک زن و فرزندان شان بسنده کنند.



زنان افزون بر جاه طلبی، سخت کوشی و چیرگی اجتماعی به دنبال ثبات هیجانی - عاطفی (Emotional stability) و جهت گیری خانوادگی شریک آینده‌ی زندگی خود هستند و برای مهربانی، فهم، درک و هوش یار زندگی خود ارزش ویژه‌ای قائل می‌شوند و فقط جایگاه و موفقیت اجتماعی جای همه‌ی این ویژگی‌های را برایشان پر نمی‌کند. این امر در کشورهای غربی آشکارتر به چشم می‌آید.

زنان همچنین به سلامت فیزیکی و توانایی بدنی شریک شان به گونه‌ای که بتواند مانع گزند و آسیب دیگر مردان به آن‌ها و فرزندشان شود، بها می‌دهند.

بسیاری از زنان مردان را ترجیح می‌دهند که بتوانند یک صمیمیت، نزدیکی و ارتباط راضی‌کننده‌ی هیجانی - عاطفی را پدید آورده و به پیش برند، هرچند این به نظر بیشتر یک تجمل و خواست افزون می‌نماید تا یک نیاز و ضرورت. با در نظر گرفتن وجه تمایز و تفاوت تجمل از نیاز، ترجیح این گونه روابط بیشتر در طبقه‌ی متوسط و متوسط به بالای فرهنگ‌های غربی دیده می‌شود تا دیگر فرهنگ‌ها و یا طبقه‌ی کارگر جوامع غربی. ما نمی‌گوییم که پیشرفت نزدیکی و صمیمیت در بین زوج در زنان فرهنگ‌های غیر غربی مهم دانسته نشده یا ترجیح داده نمی‌شود، اما به هر حال یک اولویت و تقدم در تصمیم‌های همسرگزینی برای بسیاری زنان چون زنان فرهنگ غرب نیست. در بسیاری بافت‌های غیر غربی، زنان بیشتر بر زنده نگاه داشتن فرزندان شان تمرکز می‌کنند تا پیشبرد نزدیکی و صمیمیت با شوهران شان.

۳-۱-ب- جذابیت جسمانی و زن‌های خوب

در ادبیات کلاسیک و ناول‌های رمانتیک و عاشقانه، مرد نخست داستان تقریباً همیشه مردی تندرست، غالب (چیره) در جامعه و خوش تیپ و جذاب است. در واقع، یک ترجیح برای همسر جذاب مفهومی زیست‌شناختی را پدید می‌آورد.

چنین باوری وجود دارد که نه تنها فرزندان مردان خوش‌قیافه‌تر، زیباتر خواهند شد و در آینده احتمالاً بهتر ازدواج خواهند کرد، بلکه احتمالاً فرزندان سالم‌تری هم نسبت به دیگران خواهد بود.

به بیان دیگر، ویژگی‌های جسمانی‌ای را که زنان در مردان جذاب تشخیص می‌دهند، نشان دهنده‌های سلامتی ژنتیک و جسمانی مردان است، درست مانند بلندی پره‌های مرغ مگس خوار.

زنان به ویژه به دنبال قد بلندتر از متوسط، جثه‌ی ورزشکارانه (ولی نه بیش از اندازه عضلانی)، تناسب اندام (نسبت کمر به باسن (WHR) برابر با ۰/۹)، و شانه‌های عریض‌تر از باسن هستند. آن‌ها صورت‌هایی با چشمان بزرگتر از متوسط، ناحیه‌ی لب‌خند بزرگ و استخوان‌های گونه و چانه‌ی برجسته‌تر را می‌پسندند.

به نظر آن‌ها این ویژگی‌های جسمانی نشانه‌ی تنوع ژنتیکی کامل‌تر، مقاومت بیشتر به عفونت‌ها و بیماری‌ها و سلامتی

فیزیکی بالاتر است.

برای نمونه، استخوان‌ها برجسته‌گونه نشانه‌ی سطوح آندروژن بالاتر در سنین بلوغ است. بروز عفونت‌ها در این سنین می‌تواند این سطوح آندروژنی را سرکوب کند و بدین ترتیب برجستگی گونه‌ها را کاهش دهد.

ثابت شده که فردی که صورتی با نمای نامتقارن‌تری داشته باشد، کم‌تر فعالیت فیزیکی داشته و بیشتر در معرض افسردگی و اضطراب و... بوده است.

بدین گونه مردان کوچک‌تر و کم‌زورتر احتمال دارد که از سوی زنان به عنوان شریک جنسی ویژه ازدواج پذیرفته شوند.

زنان به طور غیرمستقیم با مکانیزمی شبیه به بوکردن رایحه‌ها (pheromone) از وضعیت برتری ایمنی مردان آگاه می‌شوند، به ویژه در دومین هفته‌ی چرخه‌ی عادت ماهیانه شان که زیاتر می‌شوند.

هرچند شیوه‌ی همسان شدن سیستم ایمنی مردان انتخاب شده از سوی زنان با این زنان مشخص نیست.

در جایگاه مقاومت به بیماری‌ها، بهترین فرزندان حاصل تنوع بالا در ژن‌های سیستم ایمنی هستند. زنانی که قرص‌های پیشگیری از بارداری خوراکی مصرف نمی‌کنند (به عبارت دیگر تخمک‌گذاری داشته و آماده‌ی لقاح‌اند)، مردانی را دلبزیرتر و آمیزشی‌تر گزارش کرده‌اند که ژن‌های سیستم ایمنی شان غیر شبیه‌تر (متفاوت‌تر) از آنان بوده است.

چنین گزارش شده که زنانی که با مردی با سیستم ایمنی غیر شبیه‌تر ازدواج کرده‌اند، سریعتر آبستن شده (در عرض ۲ تا ۵ ماه) و سقط‌های خود به خودی کمتری داشته‌اند.

ارزیابی یک زن از جذابیت جسمانی مردان تحت تأثیر ارزیابی دیگر هم‌تایان اوست. به ویژه در مواردی که ارزیابی دیگر زنان هم‌رده‌ی او در مورد مردی منفی باشد.

همچنین دیده شده که ارزیابی زن در مورد جذابیت فیزیکی مردان تحت تأثیر چیرگی اجتماعی قابل مشاهده مردان قرار می‌گیرد.

همچنین این ارزیابی تحت تأثیر چرخه‌ی قاعدگی زن قرار دارد؛ چنانچه زنان در حول و حوش زمان تخمک‌گذاری شان، مردان دارای صورت‌های مردانه‌تر را می‌پسندند، در صورتی که در دیگر زمان‌ها مردان واجد صورت‌های زنانه‌تر را ترجیح می‌دهند.

نیز زنان دارای جذابیت جسمانی، مردان مردانه‌تر را به عنوان یار جنسی طولانی مدت جذاب‌تر از زنان معمولی ارزیابی می‌نمایند؛ زیرا احتمالاً خانم‌های جذاب و زیبا بهتر می‌توانند کوشش‌های جفت‌گیرانه‌ی این مردان را - که با خطر ترک کردن شریک زندگی همراه است - به کوشش‌های پدیری تبدیل کنند. در مجموع، ارزیابی زنان از جذابیت جسمانی مردان پیچیده است و در چرخه‌ی قاعدگی شان متغیر می‌شود.